

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهر روز سورن
۰۵ جنوری ۲۰۱۹

در سایه قرار دادن دهه شصت با تزریق عبارت دهه شصتی ها

بخش دوم



در طی دهه شصت بسیار کسانی که به عنوان مشکوک دستگیر شدند. کم نبودند کسانی که با وجود داشتن حکم از دادگاه و در دوران سپری کردن مدت محکومیت خود مجدداً تحت بازجویی فنی (شکنجه) قرار گرفتند و سپس تیرباران شدند. کم نبودند کسانی که پس از سپری کردن محکومیت خود آزاد نشدند و بعد نیز بنابر الزامات دوام ننگین جمهوری اسلامی به جوخه های مرگ سپرده شدند. بسیار هستند کسانی که پس از آزادی از زندان در مقطع سال ۶۷ مجدداً دستگیر شده و به سرعت تیرباران شدند. بسیاری کسانی که از شکنجه خانه ها مستقیماً و با پیکر درهم شکسته به گورستان ها منتقل شدند

اگر از دهه شصت می گوئیم منظور یک مقطع زمانی مشخص است که مختصات خود را داشته است. دهه شصتی هائی که من می شناسم فوج فوج انسانهایی بودند با تعهد، صداقت و شرافت که در برابر امواج توحش و توهم جاری موجود ایستادند و در صحن خیابان و یا کنج سیاهچالهای زندان جانشان را گرفتند. نسل جوانی که آینده را از آن خود می دانست و برای دنیائی بهتر برای همگان از دریچه دیدگاه خود جنگید. جنگی نابرابر از سوی مرتجعان حاکم که این انبوه انسانی را دود کرد و به باد سپرد. نسلی که در بهترین حالت راهی تبعید و مصائب آن شد. بخش بزرگی از آنان که جان بدر بردند راهی کردستان قهرمان و پرچمدار مقاومت در کشورمان شدند. کردستان با این وجود محل امن تری بود که ضمناً در مرز ایران و عراق قرار داشت و می توانست در تنگناهای سرکوب نظامی محل گذر از تیررس جمهوری جنایت اسلامی و گذرگاهی به تبعید در اروپا و یا مکانهای دیگر باشد. عبارت دهه شصتی ها داستان جنایات بی شمار آمران و عاملان کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای کشور است. سرگذشت هزاران انسان و گورهای دسته جمعی در سراسر کشور است.

این اصطلاح چه به لحاظ سیاسی و چه تاریخی گویای حماسه مقاومت مردم کشورمان در برابر ارتجاع حاکم است. آغاز و روایت تهاجم وحشیانه و خونین حاکمیت به مخالفان و منتقدان خود است. روایت مقاومت نسل جوانی است در برابر رژیم اسلامی که تا به دندان مسلح و با استفاده از توهّمات مذهبی بخش بزرگی از مردم کشورمان در بستری از بحرانهای خودساخته درونی و بین المللی به آخرین سنگرهای آزادی و آزادیخواهان تاخت.

دهه شصتی هائی که مکرر از آنها یاد می شود بدینجهت نسلی سوخته گفته می شوند که در این دهه به دنیا آمده اند و بخش بزرگی از نیروی فاقد کار کشور را به لحاظ آماری تشکیل می دهند. نکته اینجاست که تفاوت دهه شصتی ها با دهه هفتادی ها در کجاست؟ آیا دهه هفتادی ها دارای شغل هستند و از درآمد مکفی و بالای خط فقر برخوردارند. می دانیم که چنین نیست و اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران همواره نمودارش به لحاظ آماری سقوط کرده است و بر شمار بیکاران افزوده شده است. آیا چنانچه پارامتر های سیاسی و اقتصادی کنونی ثابت بماند می توان برای دهه هشتادی ها چشم انداز دیگری در نظر داشت؟

بازارگر می حکومتیان در به کار بردن عبارت دهه شصتی ها در سایه قرار دادن آنچیزی است که در دهه شصت اتفاق افتاده است. اگر چه حاکمان جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفان و منتقدان خود موفق بودند اما امروزه به وضوح می توان دید و مشاهده کرد که خورشید حقیقت پشت ابر نمی ماند. سرکوب و کشتار مخالفان و زندانیان سیاسی در دهه شصت و به ویژه کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ گریبان رژیم را گرفته است و به پاشنه آشیل این هیولای خونخوار مذهبی تبدیل شده است.

متن زیر از کتاب سیمای شکنجه است

در طی دهه شصت بسیار کسانی که به عنوان مشکوک دستگیر شدند. کم نبودند کسانی که با وجود داشتن حکم از دادگاه و در دوران سپری کردن مدت محکومیت خود مجدداً تحت بازجویی فنی (شکنجه) قرار گرفتند و سپس تیرباران شدند. کم نبودند کسانی که پس از سپری کردن محکومیت خود آزاد نشدند و بعد نیز بنابر الزامات دوام ننگین جمهوری اسلامی به جوخه های مرگ سپرده شدند. بسیار هستند کسانی که پس از آزادی از زندان در مقطع سال ۶۷ مجدداً دستگیر شده و به سرعت تیرباران شدند. بسیاری کسانی که از شکنجه خانه ها مستقیماً و با پیکر درهم شکسته به گورستان ها منتقل شدند.

تعداد زندانیانی که حتی پس از سپری کردن دوران محکومیت خود و آزادی از زندان به زندانی بزرگتر و به ابعاد کشور ایران پای گذاشتند و به خاطر معرفی اجباری هفتگی و ماهانه در سپاه و کمیته محل زندگی شان سایه بازجویی و انتقال مجدد به زندان، چشم بند و شکنجه روحی ناشی از هراس و کابوس تکرار فاجعه را روی سر خود داشتند، کم نبودند. این همه هدفمند و آگاهانه و سیستماتیک صورت می گرفت و در نظر داشت که زندانی سیاسی و دگر اندیش هرگز از حضور شکنجه و رنج و سایه شوم آن در جامعه ای که زندگی می کند، غفلت نکند. شکنجه گران جمهوری اسلامی نیازمند آموزش تخصصی این فن و حرفه ! ناشرین نیز بودند.

جمهوری اسلامی بنابر مقتضیات زمانه و بحران فزاینده سیاسی و اجتماعی و نیازهای فوری برای سرکوب و کشتار گسترده مخالفان و منتقدان خود و به منظور حفظ و پاسداری حاکمیت اقتصادی بازار بر روند انتقال سود و انباشت سرمایه نیاز فوری به طیفی وسیع برای اعمال اراده فقهاء (شکنجه و کشتار) بر جامعه داشت. این طیف که شکنجه گران و بازجویان نامیده می شدند، بر حسب قواعد شناخته شده تمامی دولت های استبدادی و سرکوبگر از میان وفادارترین نیروهای نظامی و گاردهای مخصوص دیکتاتوری ها انتخاب می شوند.

رژیم فقهاء نیز سپاه پاسداران را که زائیده نظام و روبنائی متناسب با نيات پلید رژیم اسلامی داشت برای اعمال اراده خود در این زمینه بازسازی و تولید کرد و در آمیزش با استعدادهای! عدیده بسیاری از دانشجویان خط امام که تا مقطع بستن دانشگاه های کشور به سرکوب، جاسوسی و کنترل دانشجویان می پرداختند، مجموعه ای گسترده برای نیل به این اهداف سازمان داد.

بهروز سورن

۲۰۱۹/۱/۳